

## سندیکای کارگری ، شورای کارگری نیست و انقلاب در ذهن صورت نمی گیرد

سندیکا نهادی کارگری است که از درون مبارزات خود بخودی کارگران با سرمایه داران و دولت بعنوان سرمایه دار بزرگ برای گرفتن حقوق اقتصادی کارگران ایجاد می گردد و این تعریف پیش از تدوین دانش مبارزه طبقه کارگر توسط مارکس روشن بود . اما نقش شورای کارگری توسط مارکس و سپس لنین و دیگران بیشتر توضیح داده شد و بعنوان نهادی شناخته شد که پیش از انقلاب توسط کارگران و روشنفکران انقلابی برای مقابله سیاسی با سرمایه داران و دولت سرمایه دار ایجاد شده تا علاوه بر اینکه پایه ای برای حزب سیاسی طبقه کارگر باشد ، بتواند در پروسه و پس از انقلاب کنترل واحد های تولیدی و خدماتی را در دست گیرد . عدم درک این دو نهاد نسبت به وظیفه هرکدام و ارزیابی غلط در مورد جابجایی نقش این دو نهاد کارگری ، موجب می گردد که همه مفاهیم سندیکا ، شورا ، نهادهای سیاسی ، حزب و انقلاب در ذهن به مفاهیم دیگری تبدیل گشته و به درگیریهای ایدئولوژیکی بیهوده مبدل گردد تا سازماندهی اعتراضات پراکنده کارگران مختل گردد .

سندیکای مستقل کارگران به هیچوجه تابع نحوه حکومت در جوامع سرمایه داری چه مبتنی بر دیکتاتوری و چه مبتنی بر دموکراسی غربی نبوده و همواره بدلیل تضاد طبقاتی به توسط کارگران آگاه ساخته می شود . این موضوع حتی در کشورهای انقلاب سوسیالیستی کرده روسیه و چین و سایرین نیز صدق نموده و بتدریج کارگران آن کشورها نهادهایی که از حقوق اقتصادی آنها دفاع کنند را ساخته و خواهند ساخت . بدلیل برخی کارهای پراکنده بویژه کارهای ساختمانی و پروژه ها ، کارگران آگاه آنها نیز بدلیل پراکندگی و با توجه به شغل خود همچون جوشکار ، نقاش ، مکانیک ، بنا و غیره که گاهی هم ترکیبی از مشاغل گوناگونند به ایجاد اتحادیه های کارگری دست می زنند تا از حقوق صنفی آنها دفاع نمایند . البته سندیکاها و اتحادیه هایی نیز براساس نوع کار همچون کارگران اتوبوسرانی ، راه آهن ، کشتیرانی یا معادن در سطح کشور ایجاد می گردد که نمایندگی کل کارگران یک بخش را بعهده می گیرند .

شورای کارگری در جوامع سرمایه داری در حقیقت نطفه های نهادهایی هستند که کنترل تولید و مدیریت واحد تولیدی و خدماتی را بعهده گرفته و تلاش می کنند تا زمینه های خلع سرمایه داران را در آن واحد ها فراهم کنند . تفاوت اصلی شورای کارگری با یک سندیکا در زمان شکل گیری است ، چراکه شورای کارگری بدلیل سرکوب شدید در کشورهای تحت دیکتاتوری امکان کمتری برای ایجاد دارد و اگر شکل گیرد قادر به انجام وظایف اصلی شورا را طبق تعاریف مارکسیستی ندارد . در کشورهای نیمه دموکراسی غربی نیز بدلیل فهم سه جانبه گرایی و پذیرفتن حق سرمایه داران ، در حال حاضر درکی برای ایجاد شورا وجود نداشته و شاید در مراحل بعدی و درک غنی تر کارگران آن کشورها از تضاد طبقاتی ، شورا شکل گیرد . اشتراک اصلی شورا و سندیکا در انتخاب نمایندگان به توسط اکثریت کارگران یک واحد تولیدی ، یا خدماتی است که نمایندگان برطبق اساسنامه وظیفه دارند تا به دفاع از خواسته های اقتصادی و یا سیاسی کارگران اقدام نمایند .

مفاهیم سندیکا و شورا گرچه در بالا بطور کلی و خیلی ساده توضیح داده شدند ، اما اگر این مفاهیم بدرستی درک نگردند مشکلات فراوانی را بویژه در کشور ایران موجب گردیده و می گردند . جالب است که همه فعالان و گروههای سیاسی ایران چه داخل و چه خارج کشور بصورت مفرد مفاهیم سندیکا را درست فهمیده اند ، اما بیشتر آنها بمجرد اینکه بخواهند آنها را در وظایف تشکلات مستقل داخل ایران پیاده کنند ، به نتیجه دیگری می رسند . از سندیکای مستقلی که بزحمت و سختی و با تلفات کارگران آگاه که به نپرداختن حقوق ، اخراج و حتی زندانی شدن منجر شده ، انتظار انجام وظایف شورا و یا درگیری سیاسی با دولت را دارند ، وگرنه تهمت انحرافی و طرفداری از

کارفرمای منتخب سرمایه دار به آنها زده می شود . تراژدی زمانی بیشتر حس می گردد که برخی فعالان و نیروهای چپ وظیفه خود را بدلیل باوری که دارند ، فراموش کرده و از نمایندگان کارگران در سندیکا می خواهند تا بجای آنها مقابله با نظام سرمایه داری و دفاع از سوسیالیسم را انجام دهند.

سندیکای مستقل اگر ایجاد شود که با سختی و تلفات کارگران آگاه همراه خواهد بود ، کارگران دیگر را وادار می کند تا به ترس از نمایندگان کارفرما و نیروهای نظامی و امنیتی و همچنین ترس از اخراج و عدم دریافت حقوق فائق آیند ، لذا سندیکا بهترین محل برای کارگران است تا قدرت خود را در مقابله با سرمایه داران بسنجند . بیشتر کارگران بدلیل آنکه حقوق و مزایای خود را باید از صاحبان سرمایه و دولت دریافت کنند و همواره توسط تشکیلات زرد و وابسته کارگری و کارگزاران کارفرما در تهدید مطیع بودن و نپیوستن به نهادهای مستقل کارگری هستند ، در صورت امکان ایجاد سندیکای مستقل و دیدن عملکردش ، بسرعت به آن پیوسته و سندیکا را حافظ منافع خود خواهند دانست . سندیکاهای واحد اتوبوسرانی تهران و نیشکر هفت تپه و پشتیبانی سفت و سخت هزاران کارگر آنها در سالهای اخیر بهترین نمونه های ایجاد سندیکای مستقل است که نمونه آن آرزوی واحدهای دیگر است . بدلیل عملکرد آشکار نمایندگان ، کارگران در سندیکا قادر به دیدن فداکاریهای همکاران نماینده خود بوده و از قدرت بالفعل خود آگاهی می یابند و در پروسه مبارزه خود را ارتقا می دهند.

طبیعی است که اعضای هیات مدیره سندیکا دارای تفکرات مختلف و آرمانهای متفاوتی باشند ؛ برخی گرایش به ایجاد سوسیالیسم داشته و برخی تنها به مبارزات اقتصادی دل بستگی دارند ، اما وابستگیهای مذهبی ، قومی ، جنسیتی ، سازمانی و غیره در آنها اهمیت ثانوی داشته و باید داشته باشد . اعضای اصلی باید الویت مسائل اقتصادی کارگران را بدلیل آنکه برای همین منظور انتخاب شده اند ، در فعالیتهای خود در نظر بگیرند تا همواره اکثریت بیشتری از کارگران را پشتیبان خود داشته باشند . کارگران همواره بدلیل آنتاگونیسم طبقاتی با سرمایه داران ، کشش برای جذب مبارزات اقتصادی و سپس سیاسی را دارند ، اما برخی از کارگران بدلیل ناآگاهی فریب تبلیغات مذهبی و کارفرمایی را خورده و یا از افکار ایدئولوژیکی می ترسند و اگر هدف نمایندگان سندیکا را متفاوت ببیند از دورش پراکنده می گردند . استفاده از کارگران ناآگاه و مذهبی در سالهای ۵۷ تا ۶۰ برای سرکوب کارگران آگاه و نیروهای چپ نمونه های تاسف بار در گذشته هستند .

نمایندگان سندیکا نیز چاره ای ندارند تا بلافاصله پس از انتخاب ، درگیر مسائل اقتصادی کارگران و مذاکره با نمایندگان کارفرما گردند و در صورت نرسیدن به خواسته ها ، به حربه اعتراض ، تجمع و اعتصاب با پشتیبانی کارگران دست زنند . البته برای همه کارگران اهمیت دارد که از طریق فشار سندیکا به خواسته های خود برسند و اگر چنین نشود بخشی از پشتیبانی کارگران از دست می رود . اما برای بخشی دیگر از کارگران کفایت تا با مبارزه پیگیر نمایندگان خود ، حتی اگر به نتیجه مثبتی نرسد را ناشی از حمایت دولت و سیستمی بدانند که مانع رسیدن به خواسته ها می گردد که در نتیجه آنها وارد فاز مبارزه سیاسی می گردند . در حقیقت سندیکا اولین نهاد کارگری است که از درون مبارزات خود بخودی کارگران و توسط آگاهان خود ایجاد می گردد و در آنجا کارگران به اهمیت نیروی فراوان خود در مقابل سرمایه داران و سپس دولت پی می برند و در ادامه می فهمند که تنها همین نیرو را در مبارزه طبقاتی دارند و در نتیجه یاد می گیرند که چگونه از این نیرو استفاده کنند . سندیکا همچنین محلی است که کارگران در آنجا آموزش دیده ، به قوانین کار و حقوق خود پی برده و درمی یابند که مسولین همین حقوق ناچیز آنها را با زیرپا گذاشتن همین قوانین مصوب ، نمی پردازند .

ایجاد شورا که در ایران قدمت بسیار کمی دارد و به ویژه در سالهای ۵۶ تا ۶۰ تحت تاثیر آثار لنین ، باب گردید ، بدلیل بدست گرفتن کنترل تولید و مدیریت تعدادی از واحدهای صنعتی بدست برخی از کارگران و نیروهای سیاسی ، همچنان ایده آل گروههای چپ است . مروری بر تاریخ کارگری ایران از ابتدای مشروطیت ، حاکیست که خواسته نیروهای سیاسی و کارگران آگاه بیشتر

حول تشکیل سندیکا و اتحادیه دور می زده است . این موضوع حتی در اوج فعالیت‌های حزب توده نیز دیده می شود که تلاش داشت کارگران را حول خواسته های اقتصادی متشکل نماید و کمتر شعار ایجاد شورا داده می شد ، گرچه برخی مدعی باشند که حزب طبقه کارگر شکل گرفته بود ! در طول یک قرن کارگران آگاه همواره بدلیل وجود تشکیلات زرد و وابسته کارگری ، عوامل کارفرماها و نیروهای امنیتی و انتظامی در خطر اخراج و زندانی شدن بودند ، اما همواره تلاش کردند تا اهمیت نهادهای مستقل را به کارگران بفهمانند . شورای کارگری گرچه بدون شک نهاد پیشرفته تری نسبت به سندیکا در مبارزات کارگران است ، اما بدلیل سرکوب دیکتاتورهای بومی و طبقه سرمایه دار حاکم ، امکان ایجاد کمتری داشته و شوراهای تشکیل شده در سالهای ۵۶ تا ۶۰ نیز با کنترل تولید و مدیریت نه تنها مشکل اقتصادی کارگران را حل نکردند ، بلکه بالا بردن تولید بسود سرمایه داران را با کارگران تجربه کرده و ناامیدی بیشتری را برای آنها به یادگار گذاشتند .

نام گذاری برای نهاد کارگری مستقل در فهم فعالین و نیروهای چپ چنان عمده گردید که از کلمه شورا با تقدیس یاد شده و نام سندیکا اکثرا با لعنت و انحراف عجین گشته است . مسولین ابتدایی نظام که چرخ صنعت و وزارت کار را برعهده گرفتند ؛ از فروهر ، سازگارا ، توکلی ، سرحدی زاده ، محبوب ، روحانیون و سایرین ، کلمه شورا را با چسباندن آیه ای در تعریف شورا به نهادهای وابسته خود و با کمک مدیران دولتی گسیل شده و نیروهای انتظامی ، بتدریج توانستند علاوه بر خلع سلاح کردن نیروهای چپ از شعارها به کنترل کارگران دست یابند . در حالیکه بخشی از نیروهای چپ ذوق زده شده و گمان کردند که نظام ضد امپریالیستی حاکم شده است ! باورش برای خیلی ها آسان نبود تا درک کنند در این برهه از جوامع سرمایه داری که کنترل بازار تولید و مصرفی در دست شرکتهای امپریالیستی افتاده و دیگر حاکمیت ملی بدون برانداختن طبقه سرمایه دار بومی بهمراه سرمایه های امپریالیستی امکان پذیر نیست . نمونه های آئنده در شیلی ، مصدق در ایران ، سوکارنو در اندونزی ، سقوط سلطنت در ایران و اخیرا سقوط دیکتاتورهای عربی همگی نشاندهنده این موضوع هستند .

شورا چنانچه گفته شد پایه و مبنای ابتدایی نهادهای سوسیالیستی بوده و باید در پروسه هایی با شکستن سرکوب حاکمیت ایجاد گردد ، اما برای ایجادش ابتدا باید اکثریتی از کارگران کشور به این درک برسند . زمانی که حاکمیت با اشکال مختلف در طول ۳۴ سال گذشته با امضای مقوله نامه های سه جانبه اجازه هیچ تشکل مستقلی حتی با نام سندیکا را نداده و نمایندگان مبارز دو سندیکای مستقل اتوبوسرانی و هفت تپه نیز سالها پس از تشکیل هنوز تاوان جرات گذشته خود را می دهند ، سخن از ایجاد شورا بمفهوم واقعی تفکری ایده آلیستی است . بسیاری از نیروهای چپ که مدام از شورا سخن می گویند ، خود هنوز یک نمونه را پیاده نکرده اند و اگر حضوری در برخی جاها دارند ، بناچار شکل مخفی بخود گرفته و در نتیجه دامنه فعالیت آنها برای جذب کارگران بسیار محدود است . در سالهای اخیر بغیر از دو سندیکای نامبرده نهادهای مستقل دیگری تحت عنوان کمیته هماهنگی ، کانون مدافعان ، کمیته پیگیری و سایرین ایجاد گردید که همچون دو سندیکا از حمایت بسیاری از فعالین و کارگران برخوردار بوده و تفاوتشان این بود که از آرمان سوسیالیسم نیز دفاع می کردند . گرچه تشکلات مستقل اخیر در خارج واحدهای تولیدی و خدماتی شکل گرفتند ، اما هیچکدام آنها دیگر نتوانستند چنین پشتیبانی علنی و محکمی از کارگران را بدنبال داشته باشند . البته برخی اصناف همچون نقاش ، جوشکار و مکاتیک و دیگران نیز وجود دارند که البته قادر نیستند صنف مربوطه را کنترل کنند و در ادامه نهادهای دیگری همچون اتحادیه آزاد کارگران در خارج از محیط کار ایجاد شدند . این نوع تشکلات که خارج از محیط کار شکل می گیرند ، اگرچه مزیتی بدلیل تماس با واحدهای مختلف دارند ، اما باید در مورد ترکیب اعضا و نحوه کار کردن بر روی کارگران در تشکلاتشان بیشتر مواظب باشند .

با توجه به عملکردهای متفاوت نهادهای سندیکا و شورا ، درک درست مفاهیم آنها بسیار اهمیت داشته و بهیچوجه نباید آنها را در مقابل هم ، رقیب و یا جایگزین یکدیگر دانست و به عبارتی شورا شورا است و سندیکا سندیکا و اینکه هر دو نهاد کارگری بوده و هر کدام وظایف مشخصی

دارند. تمام تعاریف جوامع سرمایه داری و مفاهیم مارکسیستی حاکمیت که سندیکا یک نهاد کارگری است که برای گرفتن حقوق اقتصادی کارگران ایجاد می گردد. بنابراین باید از چنین دیدگاهی عملکرد یک سندیکا مورد بررسی قرار گیرد و انتظار اینکه نمایندگان سندیکا نقش سوسیالیستها را بازی کنند، ناشی از عدم درک وظایف نمایندگان سندیکا است. وظیفه نمایندگان سندیکایی در اینست که مدام در جهت خواسته های اقتصادی، ایمنی و رفاهی کارگران اقدام نموده و تلاش کنند که در این حرکتها کارگران بیشتری را به پشتیبانی بکشانند تا به پیروزی برسند. حتی اگر این حرکتها به نتیجه مطلوب و یا به بن بست برسد، بازهم مبارزات اقتصادی باید ادامه یابد و این موضوع حتی در پروسه انقلاب نیز قطع نمی گردد.

آنچه موجب مقابله بیشتر نیروهای چپ برضد عملکرد سندیکای مستقل را بدنبال دارد، بدلیل آنستکه گمان می برند که ادامه حرکت هر سندیکای مستقلی نیز به سندیکالیستی ختم می گردد که سالهاست در کشورهای غربی عملکرد ضعیفی دارند. آنچه برای آنها قابل درک نیست اینکه اولاً حکومتها دیکتاتوری هیچ نهاد مستقل کارگری را اجازه تشکل نمی دهند و اگر چنین نهادی با پشتیبانی کارگران تحت نام سندیکا و یا هر اسم دیگری شکل گیرد، مورد سرکوب قرار گرفته و نمایندگان منتخب کارشان به اخراج و زندان ختم می گردد. دلایلی همچون سرکوب، زیربار نرفتن به خواسته های کارگران و نگاه داشتن آنها در بدترین شرایط زندگی در کشوری که دارای درآمد میلیاردی از فروش نفت است، موجب می گردند تا برعکس عملکرد سندیکالیستی اتحادیه های بین المللی کارگران که خواسته ها را در چهارچوب قانون و سه جانبه گرایی دنبال می کنند، کارگران ایرانی و کشورهای تحت دیکتاتوری مجبورند تا به مقابله سیاسی روی آورند. این موضوع خود دلیلی بر تفکر نیروهای چپ و برخی از فعالان کارگری می گردد تا از سندیکا وظایف دیگری که بعهده شورا و نهادهای سیاسی است، طلب کنند و خود موجب ترس و پراکندگی کارگران بیشتری از حمایت علنی سندیکا گشته و دلیل خوبی برای سرکوب بیشتر توسط نیروهای امنیتی را بدنبال دارد. با همه اینها هر گروه فعال و سیاسی که قادر باشد شورای واقعی کارگران و نه صرفاً اسمی را در این زمان ایجاد کند، حرکتی روبجلو را موجب خواهد شد، البته نه به صورت محفل در یک واحد صنعتی و یا خدماتی که گاهی اطلاعاتی ای با شعارهای سرنگونی مبنی بر تاثیر خود در یک واحد بدهند. بلکه محفل و یا گروه سیاسی اگر مخفی هم باشد باید که کارگران بتوانند عملکردشان را دیده و جذب آن گردند، وگرنه شکل محفلی بدون ارتباط با طبقه خواهند بود.

طبیعی است که برخی از نمایندگان منتخب سندیکا به همراه برخی از کارگران یک واحد، در پروسه مبارزه اقتصادی به مبارزه سیاسی روی می آورند و تلاش می کنند که در پروسه شکل دهی نهادهای سیاسی خود، کارگران بیشتری را به ارتقای مبارزه بکشانند. اما آنها نباید در این پروسه سندیکا را قربانی اینکار نموده و آنرا منحل نمایند، چراکه در پیشرفت مبارزه سیاسی،

عملاً سندیکا محلی است که کارگران با توجه به افکار گوناگون جذب آن شده و در پروسه ای مبارزه آنها ارتقا می یابد، در حقیقت سندیکا محل تولد کارگران سیاسی شده را داشته و نقش افزودن نیروهای کارگری برای ایجاد جنبش کارگری را بازی می کند. البته نمونه مبارزات سندیکایی در ایران به ویژه در سالهای اخیر این موضوع را ثابت نموده است و اگر در طول پروسه مبارزاتی برخی کارگران آگاه و فعالین حتی خواهان مبارزات صرفاً اقتصادی و دموکراتیک شدند نیز نباید بوق و کرنای و انحرافها را سر داد، چراکه علاوه بر جا انداختن تشکل مستقل، نقش آنها حداقل قابل مقایسه با تشکیلات زرد کارگری و وابسته جناحی نیست. زمانیکه مسولان آنها می گویند کارگران مزد با تاخیر را به بیکاری ترجیح داده و یا اینکه ما مخالف تغییر قانون کار هستیم و تلاش دارند که کارگران را اسیر قوانین و رحمت کارفرمایان و دولت بار آورند.

اعتراضات کارگران بدلیل مسائل اقتصادی در سراسر کشور گسترده شده و تجمعات و نامه نگاریهای آنها به مسولین کشور رو به افزایش است، این اعتراضات اقتصادی در میان کارگران اتوبوسرانی بدلیل ویژه تفاوت با کارکنان شهرداری و در میان کارگران هفت تپه بدلیل کار فصلی و نحوه بازنشستگی نیز گسترش یافته است، اما دو سندیکای مستقل آنها بدلیل سرکوب و برخی

اختلافات قادر نیست که هماهنگی لازم را انجام دهد. درحالیکه نیاز جدی به فعالیت گسترده نمایندگان این دو سندیکا هست، اخراج منصور اسانلو (اسانلو) از سندیکای واحد به موضوعی لاینحل برای نیروهای چپ و برخی فعالین کارگری تبدیل شده و بحثهای پایان ناپذیری را ایجاد کرده است. وفور مقالات و اظهار نظرها از طرف تعداد بیشماری و به ویژه کسانی که پیشتر چه اسانلو و چه سندیکا را باهمدیگر می کوبیدند، فرصت خوبی به برخی داده تا کم کاری خود را در پراتیک درون طبقه پرکرده و به جای اندیشیدن به چگونگی گسترش و سازماندهی اعتراضات پراکنده کارگران، داس و چکش را برسر دوطرف بکوبند.

کسی منکر این نیست که بیانیه هیات مدیره سندیکا دارای نکات اشتباه است و هیچکس منکر نقد درست نیست، اما طول دادن این نقدها در مقابل خاموشی هیات مدیره سندیکا، نباید موجب فراموشی وظیفه اصلی گردد. باید منتظر ماند تا حقایق روشن گردند، ولی سوال از هیات مدیره این می تواند باشد که اگر نمیخواست دلایل اصلی فاش گردند، چرا تنها بذکر اینکه با خارج شدن منصور اسانلو از کشور، برطبق اساسنامه ایشان اتوماتیک وار از سندیکا اخراج می گردد و سپس بدلیل زندگی و رنج سالهای مشترک گذشته و اهمیت وجودی مبارزه کارگران به حل اختلافات می پرداختند. هیات مدیره می بایست بیانیه را به کارگران شرکت واحد خطاب می کرد که وجودشان به آنها بستگی دارد و با رونوشت دادن به تشکلات مستقل کارگری داخل کشور و حتی اتحادیه های بین المللی، خود بخود به آنها اطلاع می داد که دیگر ایشان نقشی در هیات مدیره سندیکا ندارد و دیگر نیازی نبود که به تخلفات مبهم و این که کسی نباید به ایشان کمکی نماید، اشاره کند. اگر هنوز اطلاعیه سندیکا مبنی براینکه اخبار سندیکا تنها از سایت سندیکا اعتبار دارد، چرا اخباری از گوشه و کنار و حتی توسط برخی از اعضای سابق سندیکا مبنی بر بردن اسناد سندیکا به خارج و روابط منصور اسانلو با مریم ضیاء توسط منصور حیات غیبی عضو هیات مدیره منتشر می گردد، اما خود سندیکا عکس العملی نشان نمی دهد تا علاوه بر حفظ حرمت خصوصی، انتشار شایعه اختلافات فراوان چند سال گذشته هیات مدیره پخش و نگرانیها را افزایش دهد!

نقد بر هیات مدیره سندیکا ابتدا گفته شد زیرا که آنها نقش جمعی و مهمتری نسبت بهر عضو سابق دارند، اما بدون فراموش کردن سابقه درخشان منصور اسانلو بعنوان رییس هیات مدیره و یکی از مجموعه نمایندگان سندیکا، باید گفت که ایشان نیز می توانست و باید که حرمت مبارزه کارگران و به ویژه رانندگان اتوبوسرانی را که با حمایت خود موجب تحرک و مشهور شدن اعضای هیات مدیره شدند، را داشته و از کشور خارج شدن را به وسیله ای برای شنیدن صدای همکارانش مبدل می کرد. اسانلو نمی بایست به انتقادهای یکطرفه در سایت خود دست بزند، وی می تواند بهترین نماینده کارگران مبارز در خارج کشور را داشته باشد، امری که حداقل کارگران شرکت واحد به آن نیاز داشتند تا کسانی خود را نماینده آنها قلمداد نکنند. اسانلو و دیگر کارگران مبارز و آگاه باید بدانند که چهره شدن در میان کارگران نباید به قهرمان پروری تبدیل گردد، امری که در میان سوسیال دموکراسی متداول است. هر کارگر آگاه محصول مبارزات تعداد زیادی از کارگران هستند و بدون آنها جز گذشته آنها چیزی باقی نمی ماند. لذا اسانلو دو راه در پیش دارد یا با برقراری رابطه درست با همکاران سابق خود که آنها نیز باید چنین کنند، تا مبهمات را حل نموده و دست و صدای سندیکا در خارج کشور گردد و یا اینکه نقش دموکراتیک را دنبال کند که باز هم می تواند کمکی برای کارگران باشد. آنچه مهم است اینکه اسانلو و برخی از اعضای سندیکا نباید تیشه به ریشه نهادی بزنند که هنوز ایده آل بسیاری از کارگران است و از نقد خودشان هیچ ابایی نداشته باشند که کارگران براحتهای ضعفهای فردی را فراموش می کنند، چراکه در زندگی کارگری فراوانند.

وظیفه مهم اعضای سندیکا سازماندهی حرکتهای اعتراضی جدید کارگران شرکت واحد است که تحت تاثیر حرکتهای گذشته تعداد بیشتری کارگر آگاه و مبارز تربیت کرده که قادرند ضمن پلایش سندیکا از ضعفهای گذشته بطرف جلو و تامین خواسته های کارگران واحد خود حرکت نموده و چه بسا

حرکت خود را با کارگران واحدهای دیگر هماهنگ کنند . انتشار اخبار کارگری و مقالات آموزشی و تئوریکی همچون گذشته باید بدون وا همه از سرکوب نیروهای امنیتی منتشر گردند ، وگرنه سایت بدون آنها شکل منفعل خواهد گرفت . این موضوع سبب میل به مبارزه بیشتر کارگران شرکت گردیده و آنها باور خواهند کرد که اگر دوباره نتوانستند دور هم جمع شده و انتخابات مجددی که لازمست داشته باشند ، اما نمایندگان آنها با وجود سختی و تلفات فراوان بکمک اعضای فعال جدید هنوز وظیفه خود را تا فرصت انتخابات بعدی کارگران انجام می دهند . هیات مدیره سندیکا می تواند و باید نقش جدید را پذیرفته و با تحرکی که ایجاد خواهد کرد ، فرصت کوییدن آنها توسط سوسیال دموکراسی را محو خواهد کرد تا ثابت کند که کارگران آگاه بدلیل وسعت و دامنه پراتیکی موجود ، زمان ندارد تا همچون برخی از سوسیال دموکراسی بی پراتیک برگرد خاکستر شعله های سوخته فرصت سوزی کنند و خود را مشغول بررسی نامحدود اخراج منصور اسانلو نمایند .

انتقادهای فراوانی بر اخراج منصور اسانلو از هیات مدیره سندیکا در سایتها منتشر گردید که بدلیل تعداد زیاد همگی آنها مطالعه نگردید ولی به تیترا توجیه شد ، از میان آنهایی که بررسی گردید روشن شد که هرکدام نکات مثبت و منفی موضوع را بیان کرده و بسته به مواضع فردی و یا گروهی به نتیجه گیریهای مختلفی رسیدند . گرچه تشکلات مستقل داخلی جز کمیته هماهنگی نظری ندادند که شاید بدلیل خاموش کردن فتیله چراغ باشد که اکنون خیلی داغست ، اما امید می رود که از آن درس گرفته شود . گروههای سیاسی نیز بشکل سازمانی جوابی ندادند ، اما افرادی از آنها به همراه منفردینی که سابقه ای در حرکتهای کارگری و گروههای چپ داشتند به انتشار مقالاتی دست زدند که بیشتر به گذشته و نوع اخراج پرداخته و کمتر به آینده و سازماندهی گسترش مبارزات کارگران نگریستند . از میان آنها تنها به دو بررسی پرداخته می شود ؛ یکی مربوط به مصاحبه بهرام رحمانی با محمود صالحی که یک فعال کارگری داخل است و دیگری انتشار مقاله مینا فرخنده چون در سایت سندیکا منتشر شده است .

محمود صالحی که خود محصول مبارزات کارگران استان کردستان است و رنجهای فراوانی در اینراه داشته و مبارزاتش بکمک همراهانینجر به یک تشکل مستقل شده است در دو مصاحبه شرکت کرد که یکی از آنها با بهرام رحمانی بود که شخص اخیر جوابیه ای را برای مقاله مینا فرخنده نیز منتشر نمود . در مقالات گذشته یادآوری شده بود که کارگران مبارز که در صف اول مبارزه طبقاتی قرار دارند باید که از حاشیه ها جلوگیری کنند ، کاری که هیات مدیره سندیکا نیز نکرد . ارزش حرکت محمود صالحی نه تنها در مبارزات کارگران سنندج است ، بلکه وظیفه ایشان در مورد کمیته حمایت از رضا شهابی نیز مورد قدردانی است . حاشیه ای که توسط فردی ؛ که بقول یکی از اعضای سابق سندیکا خود را بین دو پلیس قرار داده و از آنها می پرسد مرا کجا می خواهید ببرید و اخیرا با کپی از آثار مارکس و لنین و ترکیب آنها با تحلیلهای بی سرانجام و نامفهوم خود سایتها را مشغول خود کرده است ، ایجاد شد که منجر به مقالات بیهوده ای بین وی و فرد دیگری که در خارج کشور هست گردید تا آنها به لطف مبارزه کارگران داخل کشور به گردگیری بایکدیگر پردازند که خوشبختانه بنظر رسید که کنترل گردید .

چنین حاشیه هایی توسط برخی کمیته های حمایت از کارگرانی همچون شاهرخ زمانی و بهنام ابراهیم زاده هم ایجاد می شود که بجای تمرکز در حمایت از این کارگران به کارهای سیاسی دیگر و برخی شعارها می پردازند . زمانیکه ابراهیم زاده ها و زمانی ها از درون زندانها مبارزه جویی خود را اثبات می کنند ، تمرکز باید به گفته آنان سازماندهی کارگران باشد . نامه اخیر سراسر مبارزه جویی شاهرخ زمانی از زندان نیز که با شجاعت تمام چنین نامه تهور آمیزی نوشته و از سوسیالیسم دفاع می کند ، هشدار ای است به کسانی که حمایت آنها را بدست گرفته اند ، گرچه در این نامه تحلیلهایی با تکیه بر شعارهایی ذکر شده اما وی باید بداند وظی بیرون از زندانش اهمیت بیشتری دارد . برخی از اعضای سابق سندیکا و فعالین کارگری نیز از خود بینیهای اسانلو در گذشته گفته اند ، که چرا در گذشته آنها را بیان نکرده و و اقدامی در جهت رفع ضعفها نشده ، قابل

توجه نیست که در فرصت بدست آمده ، کاسه را داغتر از آش نمایند ، گرچه ضعفها باید رفع شوند

نکته ای که در سخنان محمود صالحی در مصاحبه و مقاله مینا فرخنده مشترک است ، اینکه رییس و هیات مدیره به توسط کارگران در مجمع عمومی برای مدت محدودی برگزیده می شوند ، باوجودیکه در اساسنامه نحوه عضویت روشن است اما چون در اساسنامه ذکر نشده که اخراج رییس یا هر عضو هیات مدیره به مجمع عمومی بستگی دارد ، نتیجه متفاوتی هرکدام گرفته اند که محمود صالحی شرط اخراج را تایید مجمع عمومی دانسته و مینا فرخنده چنین شرطی را جایز ندانسته است . آنچه قابل قبول نیست اینکه بخشی از مقاله مینا فرخنده بدون توجه به نکات درست مصاحبه به گردگیری گذشته خود و گروهی پرداخته که به آن وابستگی دارد و تلاش کرده نقدی که به اخراج رییس هیات مدیره مربوط است به وابستگی فکری محمود صالحی و بهرام رحمانی وصل کند که به موضوع ربطی ندارد . از طرف دیگر محمود صالحی نیز حضور مجمع عمومی را ضروری می داند که خود چندی پیش تاوان جلسه مجمع عمومی گروه خود را داد که هنوز اعضایش درگیر نیروهای امنیتی بوده و بدلیل شناسایی و کنترل کمتر از گذشته قادرند به سازماندهی کارگران پردازند . روشن است اگر امکان مداوم مجمع عمومی ممکن بود ، اصولاً اعضای غیرفعال و دارای کژی از هیات مدیر کنار گذاشته شده و حرکتهای اعتراضی با سرعت بیشتری بجلو می رفت .

اگر از نکات مثبت و منفی مصاحبه و مقاله گذر شود ، جوابیه رحمان بهرامی که ضمن کوبیدن متقابل مینا فرخنده ، تلاش کرده تا محمود صالحی را برای جواب تندتری برانگیزد ، قابل بررسی و تاسف است ، که خوشبختانه با هوشیاری محمود صالحی به نتیجه نرسیده است . اما چرا بهرام رحمانی اگر قرار است جوابی دهد بجای پرداختن به موضوع بجز چند خط مقاله طولانی خود ، بخشی را به کوبیدن مینا فرخنده و در ادامه بخش بیشترش را به دونفر دیگر از گروههای سیاسی که ربطی به سندیکا و مبارزات کارگران ندارند ، اختصاص می دهد ، به روحیه سوسیال دموکراسی و عدم پراتیک برمی گردد . آیا خود ایشان و بسیاری دیگر از افراد گروههای سیاسی که به نقد اخراج منصور اسانلو پرداخته اند ، از دموکراسی درون گروهی خود و اینکه چرا اینهمه جدایی ها و انشعابات پیش آمده نقدی نموده اند ، امید است که نقد اخراج حداقل وجدان نقادان را در مورد گروههای خود نیز بصدا درآورده و مقالاتی در آن موارد منتشر گردند تا عملکرد درون گروههای سیاسی و نقش هیات مدیره های آنها نیز روشن گردد . آیا آنها از خود سوال کرده اند که باوجود اینهمه سازمانها و احزاب کمونیستی ایرانی چرا هنوز تعداد نهادها و تشکلات مستقل کارگری اندک است و سازماندهی اعتراضات پراکنده کارگران ، انجام نمی گردد و این موضوع چگونه به پراتیک درون طبقه مربوط می گردد ! گرچه بدون این انتقاد و پراتیک نیز حق همه افراد دلسوز و گروههای سیاسی است که نظر دهند ، اما چرا این نظریات با درگیریهای سیاسی و تنوریکی آنها توأم شده و حتی الویت می یابد !

چرا از طرف کسانی که پیشتر مبارزات سندیکای واحد را سندیکالیستی و انحرافی می دیدند ، حال تلاش کرده که با پشتیبانی کردن از یک طرف ، سوی دیگر را کوبیده و موضوع را انحرافی بدانند ؟ چرا تلاش شده که سابقه درخشان اسانلو و دیگر اعضای هیات مدیره سندیکای شرکت واحد زیر سوال برود که آری از ابتدا آنها به سولیداریتی سنتر و اتحادیه های کارگری وابسته و لذا انحرافی بودند ؟ مگر پیش از این اعضای هیات مدیره سندیکا باهم یکی نبودند و قصد نداشتند فریاد دادخواهی خود را به ای ال او بدلیل مذاکراتشان با مسولین دولت برسانند و مگر چه اطلاعاتی داشتند که برخی از آنها سوء استفاده نکنند ! آموزش مارکس انتقاد را در پراتیک قابل قبول می داند و لذا هرکسی که دلش با طبقه کارگریست که فریاد کمک خواهی آنها هر روز بلند است در پراتیک درون طبقه ثابت کند که چه اندازه انتقادشان برای حرکت کارگری و ایجاد جنبش کارگری است .

اخیرا مقاله گزینه های جنبش کارگری در ایران به قلم محمد مالجو منتشر شده که ضمن ارائه آماری بسیار مفید به نتیجه گیری اشتباهی رسیده اند. ابتدا باید گفت به اعتراضات گسترده کارگران بدون سازماندهی شده را نمی توان جنبش کارگری نامید و در ادامه اضافه کرد تا این سازماندهی و جنبش کارگری ایجاد نگردد، بقول ایشان بحث شرکت فعالان کارگری پیشرو را در منازعات جناحی رژیم و اپوزیسیون انجام داد. ایشان در انتهای مقاله تحلیل می کند؛ در شرایطی که میان مدافعان سلسله مراتب های سیاسی موجود از یک سو و کلیت دگرگونی طلبان از دیگر سو نوعی عدم توازن قوا به نفع اولی ها و به زیان دومی ها در صحنه ی سیاست ایران برقرار است، نه مدافعان تغییر شیوه ی حکمرانی و نه هواداران دگرگونیهای ساختاری هیچ یک به تنهایی در برابر مدافعان صرفا تغییر مناصب سیاسی چنان که باید و شاید قوی نیستند که منازعه را به نفع خود جلو ببرند. این دو گروه کماکان به یکدیگر نیازی دو سویه دارند، یکی برای ممانعت از حذف تمام عیار خویش از صحنه ی سیاست ایران به یارگیری گسترده تر در طبقات اجتماعی نیاز دارد که تاکنون در نقش طبقاتی خود به منازعه وارد نشده اند، دیگری به امکانات لجستیک در زمینه ی پشتیبانی سیاسی و رسانه ای و مالی تا پتانسیل های خود را از قوه به فعل برساند. فعالان کارگری پیشرو با طراحی مسیری برای حرکت بسوی دگرگونیهای ساختاری اما مشارکت در منازعه ای که طرفداران تغییر شیوه ی حکمرانی دنبال می کنند، می توانند فرصتهایی برای تشکل یابی طبقه ی کارگر فراهم بیاورند. اگر فرایند منازعه نهایتا بسود طرفداران تغییر شیوه ی حکمرانی رقم بخورد، تفاوت طبقه ی کارگری که در انتهای این فرایند زاده خواهد شد با طبقه ی کارگری که در ابتدای این فرایند به چنین منازعه ای وارد شده بسته به نحوه ی استفاده از فرصتهایی که در این مسیر بدست می آید در درجه ی تشکل یافتگی اش خواهد بود. همین عامل درجه ی تشکل یافتگی طبقه ی کارگر از عوامل مهمی است که میزان موفقیت یا شکست در پروژه ی تحقق دگرگونیهای ساختاری در سطح ملی را به سهم خود تعیین می کند. ایشان که تلاش کردند موضوع ساده درگیری جناحی و اپوزیسیون را با استفاده از کلمات دقیق و با پیچیدگی توضیح دهند، فراموش کرده اند که اکنون تنها درگیری جناحی اصولگرایان با یکدیگر در حال رخ دادن است و رفسنجانی و سران اصلاح طلب نقش حاشیه ای دارند، اما اصولگرایان در پی تثبیت موقعیت جناحی خود بوده و رفسنجانی و سران اصلاح طلب با تعداد کمی از اصولگرایان در پی تغییر شیوه ی حکومتند. در عین حال اپوزیسیون قدرتمند خواهان تغییر ساختار وجود ندارد که بخواد نقشی را در میان آنها بازی کرده، مگر آنکه دنبالچه یکی از جناحها گشته و یا امید به قدرتهای بزرگ داشته باشد. در این میان آگاهان کارگری و فعالان بدون پشتیبانی بدنه طبقه کارگر سازماندهی شده که توان تغییر در قانون کار و یا تغییر دستمزد برای رسیدن به خط فقر نیستند، نه تنها قادر نخواهند بود نقشی در این تغییر داشته باشند، بلکه در صورت ورود به منازعه ی جناحی تنها به سیاهی لشگر و پیاده نظام آنها تبدیل خواهند شد.

اخبار همچنان از گسترش اعتراضات کارگران حکایت دارد از جمله سفر مجدد تعدادی از نمایندگان کارگران نی ریز است که بسختی هزینه مسافرت به تهران و پیگیری کارشان را می پردازند و با شهادتی که کردند مجلس ضد کارگری را مجبور کرده اند که وقت خود را به بررسی مشکلات آنها بدهند. حتی اگر اینکار مدتها طول بکشد و جوابی از دولت و مجلس به کارگران داده نشود، آیا کارگران نی ریز چاره ای دیگر دارند جز اینکه همچنان پیگیر باشند! کارگران پیمانکاریهای مجتمعهای پتروشیمی منطقه بندر امام همچنان درگیر رسمی شدن بوده و نمایندگان آنها برای جلوگیری از سرکوب و همچنین رسیدن به خواسته های خود مجبورند بیانیته ای بدهند که کارشان تنها اقتصادی بوده و ربطی به سیاست ندارد. اجازه راه پیمایی به گرد آوران نامه های ۳۰،۰۰۰ امضای کارگران در رابطه با قانون کار و دستمزد، داده نشده و نیروهای امنیتی تهدید کرده اند که بدلیل انتخابات هیچگونه مجوز راه پیمایی را نخواهند داد، اما مگر آنها می توانند جلوی تجمعات انبوه کارگران را جلوی ادارات دولتی و مجلسی بگیرند و این کاریست که باید مدام صورت گیرد. کارگران که سختی فراوان و گاه با حداقل حقوق بازنشسته می شوند، با افزایش ۱۸ درصدی حقوق چگونه قادر به ترمیم تورم افسر گسیخته هستند و آیا چاره ای جز تجمع و



اعتراض دارند ؟ اخراج کارگران قراردادهای موقت در پایان سال بیشتر شده و آیا چاره ای جز تجمع و اعتراض برای آنها وجود دارد ؟ آیا نباید همه کارگران آگاه و فعالین و کسانی که مدعی رهبری طبقه کارگرند ، پراتیک را بر حاشیه ها الویت داده و تلاش کنند تا از پس فضای مناسب اعتراضات گسترده کارگران به قانون کار ، دستمزد ، حقوق عقب افتاده ، بیمه ، بازنشستگی و سایر موارد به سازماندهی آنها پرداخته و در تداوم مبارزه به ایجاد نهادهای قدرتمند کارگری بپردازند ؟

گروه پژوهش کارگری بهمن ۱۳۹۱

پیوستها

[http://www.syndicavahed.asia/index.php?option=com\\_content&task=view&id=403&Itemid=10](http://www.syndicavahed.asia/index.php?option=com_content&task=view&id=403&Itemid=10)

[http://www.syndicavahed.asia/index.php?option=com\\_content&task=view&id=414](http://www.syndicavahed.asia/index.php?option=com_content&task=view&id=414)

[http://kanoonmodafean1.blogspot.ca/2013/02/blog-post\\_9.html](http://kanoonmodafean1.blogspot.ca/2013/02/blog-post_9.html)

[http://kanoonmodafean1.blogspot.ca/2013/01/blog-post\\_31.html](http://kanoonmodafean1.blogspot.ca/2013/01/blog-post_31.html)

<http://www.etehadyh.com/?page=news&nid=2814>

<http://www.etehadyh.com/?page=news&nid=2810>

[http://www.khamahangy.com/index.php?option=com\\_content&view=article&id=1264:q-----q&catid=14:1389-12-23-23-57-18&Itemid=27](http://www.khamahangy.com/index.php?option=com_content&view=article&id=1264:q-----q&catid=14:1389-12-23-23-57-18&Itemid=27)

<http://www.etehad.se/artikel/7905>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=46995>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=47908>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=45757>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=47968>